



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۲۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

کی از دل لیلای سرزمین من خبر دارد؟

کی قصه‌های شبانه‌ای‌شان را شنیده؟
کی اشک‌های بی‌صدای‌شان را دیده؟
این پرسش، نه فقط یک ناله شاعرانه، بلکه فریادی است از اعماق تاریخ، از دل زنانی که در سکوت، بار سنگین رنج، تبعیض، جنگ، و فراموشی را به دوش کشیده‌اند.
لیلا، در این متن، نماد زن افغان است، نماد مادر، خواهر، دختر، معشوق، و هم وطنی که در هیاهوی بازار سیاه سیاست و خشونت، صدایش شنیده نشد، قصه‌اش نوشته نشد، و اشکش دیده نشد.
لیلاهای خاموش، حافظه زخمی وطن من اند. لیلای این سرزمین، نه فقط قربانیان جنگ و فقر، بلکه قربانیان فراموشی‌اند.
آنان که در کوچه‌های کابل، در دشت‌های هلمند، در کوه‌های کنرها و بدخشان، و در سایه‌های مهاجرت، زیسته‌اند و سوخته‌اند. زنایی که در نظام‌های سیاسی مردسالار، در سنت‌های تحریف‌شده، و در ساختارهای قدرت بی‌رحم، به حاشیه رانده شدند.
قصه‌های شبانه‌ای‌شان، قصه‌ای مادرانی است که فرزندان‌شان را در جنگ از دست دادند، دخترانی که در کودکی به عقد مردان مسن درآمدند، زنایی که در زندان‌های بی‌نام، به جرم اندیشیدن، شکنجه شدند.
این قصه‌ها، تاریخ پنهان افغانستان‌اند، تاریخی که در کتاب‌های رسمی نوشته نشد، اما در حافظه‌های جمعی زنان، زنده است.
اشک‌های بی‌صدا، فریادهای بی‌پاسخ
اشک‌های بی‌صدای لیلایا، همان اشک‌هایی‌اند که در شب‌های بی‌برقی، در پناه دیوارهای گلی، در دل مهاجرت، و در سکوت خانه‌های بی‌در، جاری شدند.
این اشک‌ها، نه فقط از درد شخصی، بلکه از رنج ملی‌اند.
اشک‌هایی که از دیدن فروپاشی وطن، از شنیدن خبر انفجار، از حس بی‌پناهی، و از تجربه‌ای تحقیر، جاری شدند.
اما چرا این اشک‌ها بی‌صدا ماندند؟
چرا هیچ‌کس قصه‌های‌شان را ننوشت؟
چرا صدای‌شان در رسانه‌ها، در سیاست، و در فرهنگ، پژواک نیافت؟
زیرا ساختارهای قدرت، مردانه‌اند.
زیرا تاریخ رسمی، صدای زنان را حذف کرده است.
زیرا در جامعه‌ای که زن را نه به عنوان انسان، بلکه به عنوان «ناموس» می‌بیند، درد او، قصه‌ای او، و اشک او، تهدید تلقی می‌شود.

هشدار به وجدان ملی
این تصویر، این متن، یک هشدار است.
هشدار به وجدان ملی، به روشنفکران، به نویسندگان، به سیاستمداران، و به مردان این سرزمین. اگر قصه‌های لیلایا شنیده نشود، اگر اشک‌های‌شان دیده نشود، اگر دردشان فهمیده نشود، افغانستان هیچ‌گاه به صلح، عدالت، و آزادی نخواهد رسید.
هیچ ملتی با حذف نیمی از جمعیت خود، به رهایی نمی‌رسد.
هیچ انقلابی با سکوت زنان، به پیروزی نمی‌انجامد.
هیچ فرهنگی با تحقیر زن، به شکوفایی نمی‌رسد.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالېږلو مخکې په ځیر و لولئ

بیداری از خواب فراموشی
وقت آن رسیده است که بیدار شویم.
وقت آن رسیده است که لیلاها را بشنویم، ببینیم، و بنویسیم. وقت آن رسیده است که تاریخ را از نو بنویسیم، تاریخی که در آن زن، نه قربانی، بلکه قهرمان باشد.
باید قصه های شبانه ای لیلاها را به روز بیاوریم. باید اشک های شان را به شعر، به سیاست، و به قانون تبدیل کنیم. باید صدای شان را در رسانه، در کتابخانه و پوهنتون، و در پارلمان بشنویم.
افغانستان، بدون لیلا، ناقص است
افغانستانی که زن در آن خاموش باشد، افغانستان نیست.
وطن، خانه همه است، مرد و زن، پیر و جوان، فقیر و غنی.
وطن، جایی است که لیلا بتواند قصه اش را بگوید، اشکش را بریزد، و صدایش را بلند کند.
اگر لیلاها شنیده نشوند، وطن فرو می پاشد.
اگر لیلاها دیده نشوند، عدالت نابود می شود.
اگر لیلاها فراموش شوند، تاریخ تکرار می شود، با همان زخم ها، همان جنگ ها، و همان تبعیض ها.
پس بیا بیدار شویم.
بیا بیدار لیلاها را بشنویم.
بیا بیدار وطن را با صدای زن، با قصه زن، و با اشک زن، دوباره بسازیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد